



تحلیل نتایج سرخوردگی از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، در شعرهای مهدی اخوان ثالث

داریوش طهماسبی جو^۱

اسماعیل صادقی^۲

جهانگیر صفری^۳

چکیده

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، رویداد تاریخی مهمی بود که تأثیری عمیق و پایدار بر ذهنیت نخبگان و روشنفکران و نیز سایر طبقات اجتماعی ایران باقی گذاشت. در میان شاعران روشنفکر معاصر که رویداد کودتا را درک کردند، مهدی اخوان ثالث، به دلیل آن که به ملی‌گرایان و روی کارآمدن آنان و شکست و دفع سلطنت، امید بسیار بسته بود، پس از شکست ملی‌گرایان در جریان کودتای ۲۸ مرداد، بیش از دیگران سرخورده شد. هدف این پژوهش، که روشی توصیفی-تحلیلی دارد و داده‌ها را از طریق مراجعه به اسناد و منابع کتابخانه‌ای فراهم آورده، تحلیل نتایج سرخوردگی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در شعرهای اخوان ثالث است. به این منظور، با مطالعه سروده‌های اخوان ثالث، آن‌هایی که تحت تأثیر کودتا گفته شده، شناسایی و مورد بررسی قرار گرفته‌است. از میان این دست اشعار اخوان ثالث، ۶ مورد، گزینش و در این مقاله تبیین و تحلیل شده‌است. این شعرها که مربوط به مجموعه «زمستان» (۱۳۳۵) است، به ترتیب الفبایی: ۱. «آواز کرک»، ۲. «اندوه»، ۳. «باغ من»، ۴. «برای دخترکم لاله و آقای مینا»، ۵. «چاووشی»، و ۶. «زمستان» است. تحلیل این شعرها نشان می‌دهد که اخوان ثالث پس از کودتای ۲۸ مرداد، دچار سرخوردگی مفرط می‌شود؛ آن‌گونه که نسبت به آینده و هر گونه دگرگونی مثبتی که می‌تواند به وجود آید، ناامید می‌گردد و نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی رویکردی منفعلانه در پیش می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، شعر معاصر، مهدی اخوان ثالث، سرخوردگی و ناامیدی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

رایانامه: daruosh557@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: sadeghiesma@gmail.com

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

رایانامه: safari_706@yahoo.com

۱. مقدمه

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق را می‌توان پایان دوره ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در ایران دانست؛ ملی‌گرایی سازمان‌یافته‌ای که از طریق احزابی چون «حزب ملی» شکل گرفته بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ایران استقلال سیاسی خود را از دست داد و دوباره دولت‌های دست‌نشانده در کشور تشکیل شدند. فضای آرام ایران تبدیل به یک فضای سرکوب‌گرایانه و غیردموکراتیک شد؛ احزاب سیاسی مستقل از بین رفتند و احزاب سیاسی دولتی جایگزین آن‌ها شدند. قدرت شاه که تا پیش از کودتا، مطابق چهارچوب قانون اساسی حیطهٔ اختیارات مشخصی داشت، با درهم‌شکسته شدن این چهارچوب، رو به فزونی نهاد و زمینهٔ دیکتاتوری شاه در سال‌های بعد فراهم شد. این موضوع در عرصهٔ ادبیات این دوره بازتاب یافته‌است.

در این برهه از تاریخ معاصر ایران، شاعران روشنفکر، بدون آن‌که به ریشه‌یابی و تحلیل عوامل شکست دولت مصدق و ناکام‌ماندن تلاش‌هایی که در جهت تغییر شرایط سیاسی شده بود، بپردازند، با حسی نوستالژیک، گذشته‌های دور را مطالبه و با حال مقایسه کردند. یا آینده‌ای تیره و تار را ترسیم کردند و حال خود را تباه‌تر از آن دانستند که اصولاً بخواهند تلاشی در راستای دگرگونی آن داشته باشند. از میان شاعران متأثر از رویداد کودتای ۲۸ مرداد، کمتر شاعری را می‌شناسیم که به اندازه اخوان ثالث سرخورده شده باشد یا در شعرش این سرخوردگی را انعکاس داده باشد. درست است که رویداد کودتای ۲۸ مرداد، بر فضا و جوهر فکری شاعران آن دوره اثر گذاشته؛ اما میزان این تأثیر بر شعر هیچ یک از آنان، به اندازه شعر اخوان ثالث، مستقیم نیست (حقوقی، ۱۳۹۶: ۱۲)؛ و باید او را شاخص‌ترین چهرهٔ شعر معاصر بدانیم که شکست سیاسی و اجتماعی، بیش‌ترین تأثیر را بر اندیشهٔ شعرش بر جای گذاشته است (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).
ضربهٔ روحی سنگینی که کودتا و شکست جبههٔ ملی بر اخوان ثالث وارد ساخت، موجب شد تا او با وجود داشتن تخلص شعری «امید»؛ از هر گونه عشق و امید تهی شود و در نتیجهٔ نفرت و یأس سرشاری که در او تولید شده بود، ناامیدترین و تاریک‌ترین شعرها را بسراید (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۱: ۲۳۷؛ حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۲۴۱). در این رابطه باید دانست که یکی از درون‌مایه‌های غالب شعری، در شعر دورهٔ پس از کودتا (بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰)، یأس و مرگ‌اندیشی و ستایش مرگ است که بی‌شک به موضوع کودتا و شکست شاعرانی برمی‌گردد که اندیشهٔ

مساعدشدن شرایط کشور را در سر داشتند. این درون‌مایه در شعر اخوان ثالث، بیش از هر شاعر دیگری احساس می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۶۱).

۱-۱. بیان مسئله

رویدادهای سیاسی و اجتماعی معاصر، همواره دستمایه‌ای برای آفرینش‌های ادبی و بازنمایی بازخورد و تأثیرات آن رویدادها بر زندگی مردم، به زبان شعر و یا دیگر گونه‌های ادبی بوده‌است. در سال ۱۳۳۲ خورشیدی، کودتای ۲۸ مرداد روی داد. این شکست ملی بر ابعاد مختلفی از زندگی اقشار و طیف‌های گوناگون مردم ایران تأثیری منفی نهاد. شاعران از جمله طبقات اجتماعی و روشنفکران ایران بودند که از این اتفاق ناگوار و پیامدهای تلخ آن شدیداً متأثر شدند. از این بین، مهدی اخوان ثالث، به سبب روحیه ملی‌گرایانه خود، در شمار شاعرانی بود، که به‌شکلی عمیق از این رویداد تأثیر پذیرفت. آن‌گونه که ناکامی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد، شخصیت و طرز اندیشه این شاعر را تحت‌الشعاع خود قرار داد و او را به یأس و سرخوردگی مزمونی گرفتار ساخت. عمق تأثیرگذاری منفی کودتای ۲۸ مرداد بر اخوان ثالث، در شعرهایی که پس از این مقطع سروده‌است، به‌خوبی نمایان است. این پژوهش با بررسی اشعار اخوان ثالث، به دنبال بررسی و تحلیل نتایج سرخوردگی وی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. پرسش‌های پژوهش:

۱. آیا رویداد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، موجب سرخوردگی اخوان ثالث شده‌است؟

۲. در صورت سرخوردگی اخوان ثالث از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این سرخوردگی چه پیامدهایی بر اندیشه و شعر او داشته‌است؟

۱-۲. روش پژوهش

پس از مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای و جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز این پژوهش، آن‌ها با روشی توصیفی-تحلیلی، ارائه شده‌است. جامعه آماری این پژوهش چاپ هفدهم کتاب «شعر زمان ما ۲ (اخوان ثالث)» (۱۳۹۶: نشر نگاه)، تألیف محمد حقوقی است که گزیده شعرهای مهدی اخوان ثالث را در بر می‌گیرد. با مطالعه این کتاب، و شناخت شعرهایی که با تأثیرپذیری از رخداد کودتای ۲۸ مرداد سروده شده، به تحلیل آن‌ها پرداخته شده‌است. شعرهایی که جهت ارائه در این مقاله، انتخاب شده، ۶ مورد و همگی مربوط به مجموعه زمستان است؛ مجموعه‌ای که دومین اثر اخوان ثالث و اولین کتاب او پس از کودتای ۲۸ مرداد به شمار می‌رود و در سال ۱۳۳۵ منتشر

شده است. شعرهای منتخب در این مقاله، به لحاظ الفبایی، عبارتند از: ۱. «آواز گُرک»، ۲. «اندوه»، ۳. «باغ من»، ۴. «برای دختر کم لاله و آقای مینا»، ۵. «چاووشی»، و ۶. «زمستان».

۳-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

این پژوهش با بازنمایی چند و چون تأثیرگذاری رویداد کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، بر اندیشه و اشعار مهدی اخوان ثالث، گوشه‌ای از ارزش‌های اجتماعی شعر اخوان ثالث و تعهد اجتماعی این شاعر را، به‌عنوان یک روشنفکر، در قبال مسائل اجتماعی عصر خود، نشان می‌دهد. در این چهارچوب، بدیهی است به هر میزانی سرخوردگی این شاعر از رویداد کودتای ۲۸ مرداد بیش‌تر باشد، گواهی بر دغدغه‌مندی عمیق‌تر او، نسبت به بهبود شرایط اجتماعی زمانه خود، خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی تأثیر کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، بر شعر معاصر، مسبوق به سابقه است. در میان پژوهش‌های این حوزه، برخی مستقلاً تأثیرپذیری مهدی اخوان ثالث را از کودتا کاویده‌اند، به‌عنوان نمونه:

۱. جمشید مظاهری و همکاران (۱۳۸۴)، در مقاله «لکه ابر عابر آفاق نومییدی (نگاهی به شعر اخوان با تکیه بر تأثیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)»، دریافته‌اند که کودتای ۲۸ مرداد و شکست سیاسی- تاریخی ناشی از آن، به‌گونه‌ای اخوان ثالث را تحت تأثیر قرار می‌دهد که شخصیت شعری او، به یاسی فلسفی مبتلا می‌شود.

پژوهش بالا اگر چه تأثیر کودتا را بر شعر اخوان ثالث بررسی کرده؛ اما دوره‌های دیگری از حیات شعری این شاعر را نیز تحلیل نموده‌است. اما پژوهش کنونی، با عنوان «تحلیل نتایج سرخوردگی از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، در شعرهای مهدی اخوان ثالث»، صرفاً تأثیرپذیری اخوان ثالث از کودتا را بررسی می‌کند و از این حیث مجال بیش‌تری برای پرداختن به این موضوع خواهد داشت.

۳. بحث و بررسی

مطالعه سروده‌های مهدی اخوان ثالث، مؤید این موضوع است که شعر اخوان ثالث، پیوندی ناگسستی با مسائل و رخداد‌های عصر شاعر دارد. شعرهای سیاسی-اجتماعی پُرشمار که در میان سروده‌های اخوان ثالث موجود است، آینه تمام‌نمای نقاط عطف چند دهه از تاریخ معاصر ایران است. در این میان، رویداد کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، جایگاهی ویژه دارد و دستمایه سرایش شعرهای متعدد بوده است. نیز این رویداد، موجب دگرگونی در اندیشه‌های این شاعر و سرخوردگی او از آرمان‌ها و آرزوهای سیاسی و اجتماعی‌اش بوده است. تغییر روحیه اخوان ثالث در جهتی منفی که قرین با یأس و ناامیدی است، در سروده‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد او به وضوح مشخص است (حقوقی، ۱۳۹۶: ۵۶؛ صادقی و آقاخانی بیژنی، ۱۳۹۵، ۶۵-۷۱). در ادامه، ۶ مورد از این سروده‌ها، تبیین و تحلیل می‌شود.

۳-۱. آواز کَرک

از شعرهایی که ورود و خوض مهدی اخوان ثالث را به پدیده‌های طبیعی می‌رساند و ناشی از احساس همدلی او با طبیعت و عناصر و حیوانات است، «آواز کَرک» نام دارد. صیادان کَرک یا بلدرچین را با تقلید صدایش صید می‌کنند و این پرنده به امید جفت‌جویی به صدا نزدیک می‌شود و صید می‌شود (حقوقی، ۱۳۹۱: ۹۱).

این ترفند، اخوان ثالث را که شاعری باذوق بوده و راه کشف ارتباط خلاقانه و پیوندزدن امور طبیعی با امور نفسانی را می‌دانسته است؛ وادار کرده که شکست پس از کودتا و وعده‌های بی‌فایده و پوچ را که سرانجامی نداشته است، به فریب خوردن «کَرک» تشبیه کند و سپس با استفاده از ترفند سخن‌گفتن با پدیده حیوان، با حس همدلی، میان دریافت‌های خود و عواطفش با حیوان و خصلت‌هایش، پیوند برقرار کند و «دروغین بودن» را به موضوع اصلی شعر بدل کند. نهایت هنر شاعری در بیان یک ایده و حس، از طریق ایجاد نوعی دیالوگ با حیوان یا پدیده در این شعر مشهود است.

لحن و بیان صمیمانه شعر اجازه همدلی را می‌دهد؛ همدلی‌ای که ابتدا در میان شاعر با طبیعت و حیوان شکل گرفته است و لحن صمیمی در القای آن به خواننده کمک می‌کند. در آغاز شعر، تکرار «بده» که صدای کَرک را تداعی می‌کند، بر بدی و شرارت محیط انسانی تأکید دارد و امیدبستن به آن را فریب و گرفتارکننده می‌داند و ترکیب ندایی «کَرک جان!» مثل «پاییز جان!» (نک: اخوان ثالث، به نقل از محمد حقوقی، ۱۳۹۶: ۱۳۰-۱۳۱)؛ که در شعر اخوان ثالث از ویژگی‌های قالب‌کردن عاطفه و همسویی با طبیعت و پدیده‌هاست؛ فضا را برای همدلی ایجاد

کرده است. کاربرد «بد» و صفت «تلخ» در «آواز تلخ» با حس آمیزی موجود در آن، بسیار هنری است و تداعی کننده سخنان زیبایی است که شاعر و مردم، فریب آن‌ها را بسیار خورده‌اند. شعر «آواز کرک»، به خوبی نشان می‌دهد تمام فضا سازی‌ها فریب و گرفتار کننده بوده است. شاعر خود را به عنوان نماینده مردم با حیوانی هم‌نوا و مشابه می‌داند که هنر و فضیلتش باعث گرفتاری و آسیب رسیدن به اوست. این شعر از آن گونه اشعاری است که میزان آسیب روحی و عاطفی شاعر را از شرایطی که در آن زندگی می‌کرده است به خوبی نشان می‌دهد:

- «بده... بدبید... چه امیدی؟... چه ایمانی؟...»

- «کرک جان! خوب می‌خوانی.

من این آواز پاکت را در این غمگین خراب‌آباد،

چو بوی بال‌های سوخته پرواز خواهم داد.

گرت دستی دهد با خویش در دنجی فراهم باش.

بخوان آواز تلخت را، ولکن دل به غم مسپار.

کرک جان! بنده دم باش...»

- «بده... بدبید... ره هر پیک و پیغام خیر بسته‌ست.

نه تنها بال و پر، بال نظر بسته‌ست.

قفس تنگ است و در بسته‌ست...»

- «کرک جان! راست گفתי، خوب خواندی، ناز آوازت،

من این آواز تلخت را...»

- «بده... بدبید... دروغین بود هم لبخند و هم سوگند.

دروغین ست هر سوگند و هر لبخند.

و حتی دلنشین آواز جفت تشنه پیوند...»

- «من این غمگین سرودت را

هم آواز پرستوهای آه خویشتن پرواز خواهم داد.

به شهر آواز خواهم داد...»

- «بده... بدبید... چه پیوندی؟ چه پیمانی؟...»

- «کرک جان! خوب می‌خوانی

خوشا با خود نشست، نرم‌نرمک اشکی افشاندن،

زدن پیمانه‌ای - دور از گرانان - هر شبی کنج شبستانی.»

(همان: ۹۱-۹۳)

«اندوه»، نام شعر کوتاهی است که با برجسته نشان دادن نمادهای خاص که نشانه خشم و سرخوردگی اند، به گونه‌ای فضای سراسر اندوهگین و مأیوسانه را تداعی می‌کند. در این شعر انفعال شاعر، که دل‌بستگان به تحول؛ ولی سرخورده از شکست و عدم تحول را نمایندگی می‌کند، در برابر شرایط غیرقابل تحمل و حاکمیت جنون و بی‌عاطفگی، نشان داده شده‌است. شرایط نامساعد تغییری نمی‌کند و استمرار دارد. در برابر آن هیچ کاری از گرفتاران سرخورده بر نمی‌آید. «شب دیوانه غمگین» ترکیب وصفی خاصی است که بهتر از هر ترکیب و تصویری، استمرار سیاهی و یأس و دلزدگی فعالانه و جابرا نه را تداعی می‌کند.

معمولاً در شعر فارسی، «شب دیرباز تاریک» نماد سلطهٔ اوضاع حزن‌آور و رکود و یأس است. «شب عشاق گرفتار هجران در ادب سنتی» و «شب دلگیر و سرد» در شعر معاصر، نماد سلطهٔ سیاهی و وحشت است که در تقابل با «سحر و روشنی روز» که نماد زندگی و حیات جنبش و بیداری می‌باشد، آمده‌است. در این شعر مهدی اخوان ثالث، با کاربرد صفت «دیوانه غمگین» با شخصیت‌دادن به شب، آن به انسانی تشبیه شده‌است که جنون و وحشت‌افزایی را هم‌زمان با غم و اندوه در خود دارد و البته «غمگین» بیش‌تر، حالت احساس رهگذر را تداعی می‌کند؛ هرچند ویژگی خود شب هم هست.

درواقع، صفات «شب»، صفات رهگذر بی‌پناه در دشت بی‌کران و خلوت هم هست. شروع شعر با «نه» و تکرار «نه» و سلطهٔ منفیت در کل شعر، به‌خوبی، حالت احساس حاکم بر شعر را همراه با فضای رعب‌آور و مستمر «شب دیوانه غمگین»، چونان تصویری پایدار و ناگذار، به خواننده شعر تلقین می‌کند.

بارش مدام باران و سرگردانی رهگذر بی‌پناه در دشت بی‌کران، هیچ‌گونه نشانه امید باقی نمی‌گذارد. دل‌بستن به اتفاق‌های بد چیز غریبی است؛ در بارش «ابر سیاه ساکت دلگیر» که به‌خوبی نمایانگر سیاهی و سکوت وحشت‌آور حاکمیت ستم است؛ حتی «صغیر بادِ ولگرد» و «چراغ چشم‌گرگی پیر» نیز مورد انتظار نیست. درواقع، شاعر به هر نشانه‌ای که شرایط را تغییر بدهد دل بسته‌است؛ حتی اگر وحشت را فزونی ببخشد، بهتر است از استمرار «شب دیوانه غمگین»؛ زیرا آن چه رنج‌آور و کشنده است، تداوم اوضاع بدون هیچ تحولی است.

البته از یک نگاه دیگر و با ایهام، «گرگ پیر» می‌تواند، مصدق پیر و شکست‌خورده و گرفتار زندان را تداعی کند. این شعر، یک سال پس از کودتای ۲۸ مرداد سروده شده‌است و تسلط سانسور سختگیرانه حاکمیت، دگراندیشان دل‌بسته به تحول، ولی سرخورده از شکست را عصبانی

و ناامید کرده است. این شعر به خوبی طغیان ناشی از خشم شاعران را نشان می‌دهد؛ هر چند شاعر مجبور است سرخورده از اوضاع، خشمش را فروخورد و فقط از طریق تصویرهای شعرش آن را بروز دهد:

نه چراغ چشمِ گرگی پیر؛
 نه نفس‌هایِ غریبِ کاروانی خسته و گمراه؛
 مانده دشت بیکران خلوت و خاموش؛
 زیر بارانی که ساعت‌هاست می‌بارد؛
 در شب دیوانهٔ غمگین؛
 که چو دشت، او هم دلِ افسرده‌ای دارد.
 در شب دیوانهٔ غمگین؛
 مانده دشت بیکران در زیر باران، آه، ساعت‌هاست؛
 همچنان می‌بارد این ابر سیاه ساکت دلگیر؛
 نه صدای پای اسب رهزنی تنها؛
 نه صفیر بادِ ولگردی؛
 نه چراغ چشمِ گرگی پیر.
 (همان: ۸۱-۸۲)

جالب است، محور تصاویر که تشبیه است با کاربرد صفات و به صورت اضافی است و فقط در یک مورد ادات تشبیه «چو» به کار رفته است. در واقع شاعر با بیانی ساده و از طریق اطلاق صفات به پدیده‌ها، تشبیه خلق می‌کند. این امر شاید ناشی از غلبه عاطفی و تأثیر آن در شکل‌گیری شعر با لحن و بیان یکنواخت و صرفاً از طریق توصیف یک موقعیت بوده است و نام شعر «اندوه»، بدل به درون‌مایه شعر می‌شود.

۳-۳. باغ من

«باغ من»، شعر دیگری از مهدی اخوان ثالث است که محور نمادین آن «پاییز» و «باغ پاییزی» است. این شعر علاوه بر نشان دادن نهایت اندوه و دل‌گرفتگی ناشی از شرایط، بیانگر آن است که شرایط روحی شاعر به حدی رسیده است که با غم و اوضاع آن خوگر شده و زردی و گرفتگی آن را تا حدی پذیرفته است. خوگر شدن اخوان ثالث با شرایطش را در برخی شعرهای دیگرش نیز می‌بینیم؛ گویی نمی‌خواهد که غم و اندوه رهایش کند و با آن‌ها دوست و مأنوس می‌شود.

اخوان ثالث در این شعر، پاییز را که در طبیعت، در تقابل با بهار قرار می‌گیرد و طلیعهٔ زمستان است، با نوعی هنجارگریزی در نمادگرایی، نشانه‌ای مثبت در نظر می‌گیرد. پاییزی که لختی

درختان، زردی طبیعت، باد و آغاز سرما را به دنبال دارد و در عرصهٔ ادب فارسی کمتر شاعری به وجه مثبت آن پرداخته‌است (به جز خمریات امثال منوچهری دامغانی از قبیل: «خیزید و خز آرید که هنگام خزان است...» (نک: منوچهری دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۵۹-۲۶۵). پاییز اما در شعر اخوان ثالث به زیباترین و عاطفه‌برانگیزترین وجه ستوده شده‌است تا به میزانی که شاعر با زبانی شبه‌روایی و با توصیفات زیبا، آن را تابلویی جادویی در برابر مخاطب قرار می‌دهد. اخوان ثالث در شعر «خزانی» هم با مخاطب قراردادن پاییز (پاییز جان!) دلبستگی‌اش را به این فصل نشان می‌دهد (نک: اخوان ثالث، به نقل از محمد حقوقی، ۱۳۹۶: ۱۳۰-۱۳۱). اخوان ثالث به لحاظ روانی، با همسویی درونی و دریافتش از طبیعت و با آن چه او را آینگی می‌کند، به چنین انتخاب هنجارگیزانه‌ای دست می‌زند. به عبارت دیگر، نهایت غم و دردیافتن و خوگر شدن به آن و تبعاتش و نیز شرایط اندوهناک باعث می‌شود شاعر در طبیعت آن چیزی را دوست بدارد که ضمیرش، با آن همسویی کامل دارد که اثر تمام آن عواطف و دریافت‌های اخوان ثالث را تداعی می‌کند؛ حس پیری زودرس، غمگینی، سرخوردگی، از شادی و امید تهی بودن و نزاری جسمانی به بهترین شکل با عناصر پاییزی، از جمله فضای ابرآلود و درختان پاییزی بی‌بار و بی‌برگ، و... تناسب دارد. نیز این شعر و عناصرش گذشته پرحاصل، و اکنون بی‌حاصل و سرگردانی را که با شرایط اخوان ثالث همسویی کامل دارند نمایش می‌دهد.

شعر باغ من، خرداد ۱۳۳۵ سروده شده‌است و هنوز ماجرای کودتا تازگی دارد. در این شعر شاعر با همسوس شدن با طبیعت و غور در عناصر و پدیده‌ها، شعری را خلق کرده که تصاویر آن از ناب‌ترین تصویرهای شعر فارسی است. پاییز در ادب فارسی، نماد زردی و دلگیری و بیماری و سکوت و مقدمه زمستان است. اما اخوان ثالث که در وجود خودش نزاری و غمگینی و تنهایی را از عمق جان درک می‌کند و با آن‌ها خوگر می‌شود؛ به جای اعتراض به شرایط حاکم بر وجودش، منفعلانه پاییز را در وجود خودش می‌پذیرد؛ هرچند هنوز جوان است؛ ولی سیر تحولات زندگی و ناملایمی‌ها، شخصیت زودرنج و احساساتی‌اش را در نظر، پیر و منفعل و درگیر رنج نشان می‌دهد.

شاعر باذوقی مثل اخوان ثالث که کاشف ارتباط بین عواطف با طبیعت و پدیده‌های طبیعی است؛ ناگهان میان خود و شمایل و ادراک و عواطفش با جلوه‌ای از طبیعت، این همانندی را احساس می‌کند و پاییز را جلوه‌ای از خود یا برعکس در خود می‌بیند. او با پاییز احساس یگانگی و همسویی می‌کند و باغ پاییزی را چونان آینه‌ای می‌بیند که در برابر خود گرفته‌است. از سوی

دیگر، جو حاکم بر زندگی خود را (اوضاع دهه سی و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی)، چونان پاییزی می‌بیند که از آن گریزی نیست و به شکل هنری و شگفت، به جای طغیان، پذیرش و همنوایی را پیشه می‌کند و با باغ پاییزی، از طریق جان‌بخشیدن با آن و عناصر و پدیده‌هایش درددل می‌کند. کوتاه آن که شعر باغ من هم ترجمان درون شاعر است و هم اوضاع وطن را در زمانه سرایش آن، به خوبی باز می‌نمایاند (روزبه، ۱۳۸۹: ۲۷).

اخوان ثالث در این شعر، به جای این که آسمان را مسلط بر باغ بداند، آن را چون یاری در آغوش ابر می‌بیند؛ ابر و آسمانی که با «باغ پاییزی» صحنه‌ای را خلق کرده‌اند که تمام سکوت و تنهایی حاکم بر جان شاعر را تداعی می‌کنند. باغ پاییزی چونان خود اخوان ثالث که دل از هر چیزی بریده، از بهار و آینده بی‌نیاز است و به صفات و دارایی‌های خود دلخوش است.

این شعر از هنری‌ترین اشعار اخوان ثالث است که هم حس و درک درونی شاعر را به خوبی نشان می‌دهد و هم فضای حاکم بر زندگی‌اش را. شاعر پس از سرخوردگی‌های بسیار، به اوضاع راکد و بی‌روح عادت می‌کند و به جای طغیان ملال پس از ناامیدی، نسبت به اوضاع دل می‌بندد و با آن خوگر می‌شود:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش

ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش

باغ بی‌برگی،

روز و شب تنهاست،

با سکوت پاک غمناکش.

ساز او باران، سرودش باد.

جامه‌اش شولای عربانی‌ست

ور جز اینش جامه‌ای باید

بافته بس شعله زرتار پودش باد.

گو بروید، یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد، یا نمی‌خواهد.

(اخوان ثالث، به نقل از حقوقی، ۱۳۹۶: ۸۹-۹۰)

۳-۴. برای دختر کم لاله و آقای مینا

شعرهای متعددی از مهدی اخوان ثالث باقی مانده که موضوعشان مربوط به زندگی خصوصی و درون خانوادگی اوست؛ اما فضا و درون‌مایه آن‌ها بیانگر نارضایتی و یأس و حرمان او از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. از آن جمله، شعر «برای دختر کم لاله و آقای مینا»، که شاعر

با پناه بردن به دخترش با دست‌های کوچک و رفتارهای شورآورش، دمی از حزن ناشی از شرایط حاکم بر زندگی رهایی پیدا می‌کند؛ اما همچنان افکار منفی ناشی از تسلط شرایط آزاردهنده، به سراغش می‌آید. در یک رفتار متناقض‌گونه، دنیای کودکی و زیبایی لاله برای مدتی اخوان ثالث را سرخوش می‌کند؛ اما دنیای بیرون را یا بهتر است بگوییم سلطه منفیت حاکم بر ذهن اخوان ثالث، دوباره او را از تصویر زیبایی که دخترش برای او خلق کرده است، می‌گسلاند.

به هر حال این شعر، نشانگر عدم رهایی شاعر حساس و شکننده از دست اوضاع آزاردهنده و خردکننده است. به عبارت دیگر، شاعر چنان درگیر چرای سلطه سیاه ستمگری پس از دل‌بستگی به تحول و شکست بعد کودتاست که نمی‌تواند به هیچ طریقی از شر افکار آزارنده رهایی یابد. وقتی شاعر سرخورده، از سیاستمداران و روشنفکران مخالف حاکمیت ناامید می‌شود، تحت تأثیر غلبه احساس، به این امر امید بسته است که شاید دست‌های کوچک «لاله» بتواند حصار نور سردی که زندگی‌اش را در بر گرفته است، بشکند:

با دست‌های کوچک خویش
 بشکاف از هم پرده پاک هوا را
 بشکن حصار نور سردی را که امروز
 در خلوت بی‌بام و در کاشانه من
 پر کرده سرتاسر فضا را
 با چشم‌های کوچک خویش
 کز آن تراود نور بی‌نیرنگ عصمت
 کم‌کم بین این پرشگفتی عالم ناآشنا را...

(همان: ۸۱)

شاعر غبطه می‌خورد به دنیای کودکی، که هیچ امری در آن جز تازگی و کشف و سرخوشی وجود ندارد. علاوه بر دنیای شاعر که آکنده از سرخوردگی و شکست و بدبینی و ناامیدی است؛ ملاحظه خیانت‌ها و تزویر و چندرنگی آدم‌ها و... تا جایی است که او به بیزاری مطلق می‌رسد:

دیگر سیاهم من، سیاهم.
 دیگر سپیدم من، سپیدم.
 وز هر چه بود و هست و خواهد بود، دیگر
 بیزارم و بیزار و بیزار،
 نومیدم و نومیدم و نومید؛
 هر چند می‌خوانند «امید» م...

(همان: ۸۵)

«بیزاری» نتیجه سرخوردگی و صفتی است که اخوان ثالث را به انزوا می‌کشاند و طبیعتاً طی تجربه به دست آمده‌است. شاعر امیدوارانه دل بسته و دل خوش بوده و اعتماد کرده و صادقانه در مسیر زندگی برای تعالی فرهنگ کشورش کوشیده‌است؛ اما شگفت‌زدگی شاعر پس از مشاهده خیانت و دورنگی و خودخواهی دوستان و همکاران و غریبه‌ها و... او را به مرحله بیزاری کشانده‌است. مرحله‌ای که در آن دوستان خیرخواه و صحنه‌های امیدبخش زندگی و اتفاقات خوب هم نمی‌توانند اعتماد فرد بیزار را به دست آورند.

۳-۵. چاووشی

یکی از ویژگی‌های فکری مهدی اخوان ثالث، ابراز علاقه شدید به اساطیر و حماسه و در مجموع فرهنگ و اندیشه ایران باستان است (یا حقی، ۱۳۹۱: ۹۵). دلبستگی نوستالژیک این شاعر به ایران باستان، موجب شده تا او با مقایسه شرایط امروز ایران با ایران باستان، غالباً گذشته دور را رویارویی و پر از شکوه و هیبت بداند، با رسومی بایسته و خصال شایسته با اعتبار و اهمیتی والا و آیین‌های انسانی و اعلا، که نقطه مقابل شرایط اسفناک ایران امروز است؛ که در آن هیچ چیز به‌قاعده نیست. پستی و سستی و بی‌اخلاقی و ناجوانمردی و دیوخویی، سراپای زندگی مردم را فراگرفته و آیین‌ها از اعتبار افتاده و گویی مردم نوعی از کم‌دی را اجرا می‌کنند که در آن همه چیز مضحک است.

اخوان ثالث نگرش نوستالژیک تاریخی خود را از یک سو بدل به وسیله‌ای برای رفتن به جنگ مدرنیته می‌کند (با تأثیرات متناقضش بر ایران). از سوی دیگر، به نبرد با شرایط فرهنگی و سیاسی- اجتماعی دوران زندگی خود می‌رود که از تمام خوبی‌های گذشته عاری است و تمام بدی‌های معاصر را دارد؛ با ذهنیتی نو و امیدوار، جهان را نه، اما تاریخ سیاهکار را در معرض دید می‌گذارد. به معنی فلسفی کلمه، «بدبین» نیست؛ حتی منتظر صید لحظه‌هایی ناب برای زیستن است؛ اما به آینده و جامعه‌ای که شرایط امروز، آینده آن را می‌سازد، بدبین است. شکست در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، پس از آن همه جوش و خروش، تدریجاً امید شاعر را نسبت به آینده، بدل به ناامیدی می‌کند و به مرور آثار یأس و ناامیدی و طنز و گریه و شکست و بربادرفتگی در شعر او پیدا می‌شود. با نیم‌رخ از خیام و حافظ، رندی اندوهگین با شعری اندوهناک، صید لحظه‌ها را مترصد است تا با مستی از پوچی و بیهودگی بگریزد و به دامن تاریخ معصوم و شکوهمند ایران سر بگذارد (حقوقی، ۱۳۹۶: ۱۵).

در شعر «چاووشی» روایت دوگانه است. درواقع شاعر به جای اول شخص، سوم شخص را انتخاب کرده است، ولی خواننده درمی یابد که «خود شاعر» شخصیت شعر است که توصیف می شود. به بیان دیگر، به جای «گرفتم کوله بارِ زادِ ره بر دوش» گفته است: «گرفته...»، اما در بند سوم شعر ناگهان می گوید: «من اینجا بس دلم تنگ است». و بدین سان روایت به اول شخص کشانده می شود. در سراسر شعر «او-من» یکی هستند که سرخوردگی و ناامیدیش توصیف می شود. به نظر می رسد این ترفند در پی این دریافت ایجاد شده است که شاعر خود را با توصیف «او»، نماد ایرانی سرخورده و تنها و رها، از آوارگان در دنیای امروز، دانسته است و به پناهگاهی که می رود سرکوفته برمی گردد. او فقط رفتن و رفتن (بی انتها و مقصد) را پیش می گیرد. حتی تاریخ کهن و باشکوه نیز پناهش نمی دهد. شعر در فروردین ۱۳۳۵ سروده شده است و مشخص است که تحت تأثیر جو تاریک و وحشتناک ایجادشده پس از بازنگری حکومت، پس از کودتاست. مخاطب شاعر نیز «تو» است؛ خواننده یا هر کسی که با شاعر همدلی می کند که البته هر کسی نمی تواند باشد. صورت امری گزاره در آغاز هر بند، با فعل «بیا»، نشان از امر مطلق به فرمان پذیری بی اراده نیست؛ بلکه شاعر با لحن و بیانی عاطفی قصد مجاب کردن «او» (تو) را دارد که گاهی خود شاعر هم هست. درواقع شاعر پیش از هر کس دارد به خودش هشدار می دهد:

بیا تا راه بسپاریم

به سوی سبزه زارانی که نه کس کشته، ندروده...

(اخوان ثالث، به نقل از حقوقی، ۱۳۹۶: ۹۹)

به نوعی مخاطب، خود شاعر است. یعنی او دارد به خودش هشدار می دهد. علاوه بر شیوه روایت، مضامین جذاب و تقابلی کهن و نو و سرگردانی ناشی از تعلیقی که بیانگر شاعر است، شعر را بدل به نمونه ای موفق، در نشان دادن روحیات و نیت شاعر کرده است؛ آونگان بودگی، هیچ جا پناه جستن، رفت و آمد بی فایده و خسته کننده، دایم تقلای سفر و حرکت و هرگز به مقصد و مقصود نرسیدن.

تصاویری که اخوان ثالث در شعر «چاووشی» به کار می برد، غالباً تقابلی هستند. خوبی و زیبایی در برابر بدی و انحطاط و ضعف و ناتوانی. البته خوبی و زیبایی که در حد آرزو باقی می ماند و چون سرابی، رسیدن به آن ها دشوار است. سرخوردگی اخوان ثالث پس از کودتا او را به سوی عمق دادن به ذهنیت ها و افکاری سوق می دهد که البته به صورت نسبی از جوانی و آغاز شاعری در وجودش ریشه داشته اند. آرزوهای برنیامده مثل رویایی دست نیافتنی می شوند و به مرور بدل به ویژگی اصلی فکری اش می گردند.

در این شعر، منفیت و ملال در وجود شاعر جای گیر می‌شود و احساس پیری و ناتوانی و بی‌نشاطی را در وجودش بر جای می‌گذارد. هر چند با لحنی حماسی و پرخاشگرانه سخن بگوید، شکنندگی و زودرنجی‌اش آشکارتر می‌شود. این‌که «من» در شعرش بدل به «ما» و بعضاً «او» می‌شود، ناشی از تلقی او از کنش اجتماعی است. به جز در غزل‌هایش، «من» بیانگر «من ایرانی» یا «مای ایرانی» است و آن‌جا نیز که «او» نهاد است، خود اخوان ثالث در لباس ایرانی مقبول و سرخورده در تکاپوی تغییر ناممکن سر بر می‌آورد:

بسان رهنوردانی که در افسانه‌ها گویند،
گرفته کولبارِ زادِ ره بردوش،
(همان: ۹۴)

«او» که «به‌سان رهنوردانی... گرفته کولبار...» در بند سوم بدل به «من» می‌شود بدون این‌که زاویه‌دید تغییر کرده‌باشد. یعنی همچنان رهنورد توصیف می‌شود:

من اینجا بس دلم تنگ است
و هر سازی که می‌بینم بدآهنگ‌ست.
بیا ره توشه برداریم،
قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم؛
ببینیم آسمان «هر کجا» آیا همین رنگ‌ست؟
(همان: ۹۵)

در مجموع، اخوان ثالث در شعر چاووشی، مثل بسیاری از اشعار روایی و غیرروایی‌اش، خود را که نمود و نماد ایرانی سرخورده است با ضمائر گوناگون توصیف می‌کند. در این شکست و ناتوانی و محکوم‌بودن به رنج و سرانجام به دلخوشی نرسیدن، شاعر می‌خواهد هر مسیری را امتحان کند؛ اما دل شکسته و ناامید باز می‌گردد که سرنوشت او چنین بوده‌است. نه تنها آینده‌ای ندارد، بلکه تاریخ گذشته‌اش نیز ثابت می‌کند که برای رنج بیهوده و مورد جفا قرار گرفتن، خلق شده‌است. در یک مسیر پرپیچ‌وخم از گذشته‌ای که به یاد می‌آورد تا حالا و تا همیشه، سرنوشت سرخوردگی‌اش ناشی از تقلاهای بی‌فایده و ستم‌دیدگی بوده‌است:

کجا؟ هر جا که اینجا نیست.
من اینجا از نوازش نیز چون آزار، ترسانم.
ز سیلی‌زن، ز سیلی‌خور،
وزین تصویر بر دیوار ترسانم.
در این تصویر،
عُمر با سوطِ بی‌رحم خشایرشا

زند دیوانه وار، اما نه بر دریا؛
به گرده من، به رگ های فسرده من
به زنده تو، به مرده من.

(همان: ۹۹)

۳-۶. زمستان

شعر «زمستان»، نه تنها معروف ترین شعر از مجموعه ای به همین نام است، بلکه بسیاری مهدی اخوان ثالث را با این شعر می شناسند؛ شعری که دو سال پس از کودتا سروده شد. این شعر فضای اجتماعی کشوری را ترسیم می کند که محیطش تنگ و خاموش است، آزادی قلم و بیان در آن نیست، آرمان های آزادی خواهانش نابود شده است و در یک کلام، شرایطش از هر نظر نامساعد است (یوسفی، ۱۳۸۸: ۷۳۵).

زمستان که در ادب فارسی در برابر بهار، نماد سردی و بی مهری و انجماد است، در شعر معاصر نیز به عنوان نماد شرایط سخت، زیر سلطه حکومت سخت گیر، در نظر گرفته شده است. شاید بخشی از این نمادیافتگی، مرهون شعر زمستان اخوان ثالث باشد. شکی نیست که اخوان ثالث این شعر را برای بازنمایی و توصیف زمان خود سروده است. هنر شاعر از طریق تصاویر و صناعات لفظی و معنایی، به اثرگذاری شعر کمک کرده است. چنانکه حرف «س» که می تواند علامت «هیس» یا «هشدار» باشد، و نیز تداعی کننده سرما و زمستان در سراسر شعر است؛ به ویژه در بند اول، که واج آرایبی بسیار هنرمندانه ای نیز دارد.

نکته مهم در آغاز شعر این است که «سلام» با ایهام تبادر، طوری استفاده شده که اگر چه تداعی کننده شروع کلام با «سلام» است؛ اما بی پاسخ ماندن سلام را بیان می کند. شاعر با توصیفات زیبا، جامعه سرخورده و یخ زده و بی تحرک را نشان می دهد. بدین طریق حرف آخر را در اول شعر می زند، تا برسد به افعال و سرخوردگی و حیرت زدگی و بی پاسخ ماندگی خودش؛ که البته خودش نیز نه فردی جداگانه، بلکه عین دیگر افراد جامعه است. تمام توصیف های شعر به شاعر و همگان برمی گردد؛ در واقع «من» و «تو» و هر کس یا همگان، منفعل و سردرگریان و یخ زده هستند و در معنا، همه جملات منفی اند و ایستایی و انجماد به حالات پدیده ها سرایت می کند:

نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک.

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت.

نفس کاینست، پس دیگر چه داری چشم

ز چشمِ دوستان دور یا نزدیک؟
 مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین!
 هوایس ناجوانمردانه سردست... آی...
 دمت گرم و سرت خوش باد!
 سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای!
 (اخوان ثالث، به نقل از حقوقی، ۱۳۹۶: ۱۰۱-۱۰۲)

«دم گرمی» و «سرخوشی» فقط در یک جمله دعایی دیده می‌شود؛ برای «مسیحای جوانمرد» یا «ترسای پیر پیرهن چرکین»، که البته او نیز مشمول انفعال و انجماد می‌شود. درخواست شاعر بی‌پاسخ می‌ماند و حتی حرکتی و صدایی اگر هست در «صحبت سرما و دندان» است یا «لرزش میهمان سال و ماه» است.

اخوان ثالث منفیت و نیستی را تا بدان حد چیره می‌بیند که در یک توصیف متناقض گونه، مدعی می‌شود: «تگرگی نیست، مرگی نیست»، و به وجهی هنری، نماد منفی «تگرگ و مرگ» را نیز در سیطره مرگ و نیستی می‌بیند و این تصویر هنری کمیاب، نهایت تحکم و غالبیت پوچی را می‌رساند.

اخوان ثالث استاد به‌کاربردن صفات، با حس‌آمیزی و اغلب همسو و مترادف برای خلق تصویر است:

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان؛
 نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین؛
 (همان: ۱۰۳)

بدین سان اوضاع احوال خود را که بیانگر وضع جامعه هم است، این‌گونه نشان می‌دهد. زمستان نمادین‌ترین شعر در بیان سرخوردگی و نارضایتی و استیصال و ناامیدی و انجماد روحی روشنفکران و تحصیل‌کردگان و دل‌بستگان به تحول در دهه سی و نهایتاً شکست ملی‌گرایان در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی است.

۴. نتیجه‌گیری

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بوده است؛ به‌نحوی که بر بسیاری از طبقات اجتماعی و شئون زندگی مردم ایران تأثیر نهاده است. از جمله حوزه‌هایی که به‌شدت از کودتای ۲۸ مرداد تأثیر پذیرفت، ادبیات فارسی، به‌ویژه شعر بود. زیرا

شاعران، به‌عنوان طیفی از نخبگان و روشنفکران جامعه، در انتظار تحولی بنیادین در عرصه سیاسی کشور بودند و با ابزار شعر مردم را در جهت تحقق آن ترغیب می‌کردند، اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد، فضای جامعه کاملاً تغییر کرد و تمام امیدی که شاعران به بهبود اوضاع جامعه داشتند، به یأس و سرشکستگی تبدیل شد. این سرخوردگی در سروده‌های مربوط به آن دوره، انعکاس یافته‌است. مهدی اخوان ثالث از آن دست شاعرانی بود که با شور و اشتیاق فراوان در انتظار تغییر شرایط کشور، در جهت مثبت بود؛ اما پس از کودتا با شرایطی سخت روبه‌رو شد که هیچ‌گاه برایش قابل تصور نبود. سیطره جو اختناق و استبداد بر فضای سیاسی کشور، پس از کودتای ۲۸ مرداد، اخوان ثالث را نسبت به آرمان‌ها و اندیشه‌های ترقی‌جویانه‌اش سرخورده و مأیوس ساخت و شعر او را به عرصه‌ای برای اظهار این سرخوردگی و یأس مبدل ساخت. این موضوع با تأمل در شعرهایی که اخوان ثالث پس از کودتا سروده، قابل اثبات است. سروده‌های متعددی که اخوان ثالث در این راستا سروده، و در این پژوهش ۶ مورد: ۱. «آواز گرگ»، ۲. «اندوه»، ۳. «باغ من»، ۴. «برای دخترکم لاله و آقای مینا»، ۵. «چاووشی»، و ۶. «زمستان»، که همه به مجموعه زمستان تعلق دارد، تحلیل شد و معلوم گردید که در آن‌ها، اخوان ثالث بر خلاف دوره پیش از کودتا، به شاعری شکست‌خورده و منزوی، در عرصه آرمان‌های سیاسی و اجتماعی، تبدیل شده‌است.

کتابنامه

۱. حسین پور چافی، علی (۱۳۹۰)، *جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)*، تهران: امیرکبیر.
۲. حقوقی، محمد (۱۳۹۶)، *شعر زمان ما ۲ (اخوان ثالث)*، تهران: نگاه.
۳. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۹)، شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی: بررسی اشعار مهدی اخوان ثالث (م. امید)، احمد شاملو (ا. بامداد)، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، محمد زهری، محمود مشرف تهرانی (م. آزاد)، منوچهر آتشی، یدالله مفتون امینی، حمید مصدق، طاهره صفارزاده، اسماعیل خوبی، محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)، تهران: حروفیه/ دانشگاه لرستان.
۴. شریفی، مهدی (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی درد (بررسی زمینه دل‌تنگی در شعر هشت شاعر معاصر ایرانی)*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
۶. صادقی، اسماعیل و آقاخانی بیژنی، محمود (۱۳۹۵)، بوطقای شعر نو روایی معاصر (بر اساس شعرهای روایی پنج شاعر نامی معاصر: نیما یوشیج، اخوان ثالث، مصدق، کسرایبی و امین پور)، شهرکرد: دانشگاه شهرکرد.
۷. عالی عباس آباد، یوسف (۱۳۹۱)، جریان شناسی شعر معاصر، تهران: سخن.
۸. منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، به کوشش برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر)، تهران: جامی.
۱۰. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸)، چشمه روشن: دیداری با شاعران، تهران: علمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Research article
Received: 09/29/2024
Accepted: 10/06/2024
pp. 23- 41



Contemporary Iranian
literature studies
Vol. 1, No. 2, Summer 2024

Analyzing the Results of the Disillusionment from the Coup D'état on August 19, 1953, in Mehdi Akhavan-Sales' Poems

Daruosh Tahmasebi joo¹
Ismail Sadeghi²
Jahangir Safari³

Abstract

The coup d'état of August 19, 1953, was a significant historical event that had a profound and lasting impact on the mindsets of the Iranian people. The political and social changes that followed the coup were complex and multifaceted. The poet Mehdi Akhavan-Sales, who was a prominent figure in the Iranian literary scene at the time, expressed his disillusionment and frustration through his poetry. This study aims to analyze the results of the disillusionment from the coup of August 19, 1953, in Akhavan-Sales' poems. The study is based on a close reading of his poems and a comparison with other literary works of the period. The results of the study show that Akhavan-Sales' poems reflect a deep sense of disappointment and a loss of faith in the future. The study also identifies the main themes and motifs in his poetry, such as the loss of innocence, the search for meaning, and the longing for a better future. The study concludes that Akhavan-Sales' poems are a powerful expression of the Iranian people's disillusionment and a valuable contribution to the history of Iranian literature.

Key words

The Coup " of August 19, 1953, Communist Party, Mehdi Akhavan-Sales, social and political changes, disillusionment and despair.

1. M.A. of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Email: daruosh557@gmail.com

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author).

Email: sadeghiesma@gmail.com

3. Professor Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Email: safari_706@yahoo.com